اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کردیم در بحث فضولی چون مرحوم شیخ متعرض شد اولا برای ادله‌ی صحت فضولی بعد برای ادله‌ی بطلان عرض کردیم آنچه را که بحث‌های قانونی نسبتا روز است این را گذاشتیم در بحث عقلی چون مرحوم شیخ در بحث فضولی دلیل عقلی نیاورد ، دلیل عقلی را در بطلان آورد ، دلیل بطلان که تصرف در مال غیر جایز نیست در این دلیل عقلی ایشان آورد که فضولی باطل است ما گفتیم به مناسبت اگر بخواهیم بحث قانون عام را مطرح کنیم مناسب با همین دلیل عقلی است در ذیل دلیل عقلی که ، چون دلیل عقلی را هم ایشان در ذیل ادله‌ی مثبتین نیاوردند در ذیل ادله‌ی نافین آورد دلیل عقلی را ، چهار دلیل گفت کتاب و سنت و عقل و اجماع در ذیل عقل آورد که عقل حکم می‌کند تصرف در مال غیر قبیح است و حرام است و چنین ، قبیح است پس باطل است فضولی ما در ذیل این مطلب گفتیم در اینجا متعرض مطلب بشویم ، سر اینکه از بحث خارج شدیم رسیدیم به قوانین جدید روی این بود که در ذیل این .**

**خلاصه‌ی بحث هم این شد که در بحث به اصطلاح اثباتش ایشان تمسک کردند به حدیث عروه‌ی بارقی که اهل سنت هم به حدیث عروه‌ی بارقی تمسک کردند و تمسک کردند به یک روایاتی که در همان قضایا و سنن برای محمد بن قیس عن ابی جعفر این عمده‌اش این بود عمده‌ی دلیل بر صحت فضولی این بود .**

**روایات عروه‌ی بارقی را خود اهل سنت هم دارند ما ها نداریم در طرق ما نیامده ، اهل سنت هم مناقشه‌ی معروفشان این است که عروه‌ی بارقی وکیل حضرت بوده معلوم نیست فضولی باشد این مناقشه در ما هم آمده در کتاب آقای خوئی آمده که لعله عروه وکیل حضرت بوده یک شواهدی هم نقل شده که ایشان وکیل حضرت بوده این طور نبوده که ایشان مثلا فضولتا آن کار را انجام داده است حالا این خلاصه‌ی بحث‌های سابق .**

**در ادله‌ای هم که برای منع هست عرض کردیم یکی تجارة عن تراض باید باشد که این نیست لکن مهم ترین دلیلشان لا تبع ما لیس عندک است که شافعی و اینها به این تمسک کردند که لا تبع ما لیس لک ، ما لیس عندک ، لک نداریم ما داریم لا تبع ما لیس بملک ، علی ای لا بیع الا فی ما یُملک یا یَملک ، علی ای حال عمده‌ی دلیلی که آنها ذکر کردند این است و اجماع هم بعضی از علمای ما چون ادعای اجماع کردند در میان اهل سنت هم دعوای اجماعی نیامده است چون اختلافی است از زمان اول اختلافی بوده دعوای اجماع نیامده است این دلیل عقلی هم که خوب بالاخره عده‌ای از اهل سنت وقتی مادام دلیل باشد روایت باشد به این دلیل عقلی و اینها مراجعه نمی‌کنند این هم خوب عده‌ای از علمای ما این هم مناقشات شد دیگر مناقشات این هم گذشت من دیگر نمی‌خواهد ذکر بکنم .**

**ما به این مناسبت عرض کردیم آن وقت یک نکته‌ای را من قبل از بحث متعرض بشوم چون من زیاد در بحث خودم اسم بردم که سنهوری مبحث بیع فضولی را در جلد اول به عنوان فضالة آورده ، آخر جلد اول بحث فضاله ، اینکه این بحث فضاله به معنای فضولی است این درست چون من خودم مطلع هستم به آراء و دقت لکن اینجا سرمان کلاه رفت ، به هر حال اینجا برایمان اشتباه شد آن فضولی که ایشان در آخر کتاب جلد اول آورده مطلق فضولی است ، یعنی مراد این است که اگر کسی تصرفی در مالی بکند نه مالک باشد نه ماذون باشد مرادش آن است اصلا این مطلب را در کتاب مصادر الحق نوشته که آوردیم نوشته بود الفضولی در فقه غربی غیر از فضولی در فقه اسلامی است در فقه اسلامی مراد از فضولی عقد بیع است در فقه غربی مطلق تصرف فضولی است .**

**فرض کنید یکی رفت در بیابان گوسفندی را دید نه ماذون است برداشت گوسفند را برد خانه‌ی خودش نگهداری کرد آیا این استحقاق دارد یا نه آیا ضامن هست یا نه می‌تواند اخذ کند این بحث فضولی این است مرادشان از فضولی این در فقه ، لکن خوب علمای شیعه چون فضولی را در کتاب بیع آوردند عادتا وقتی گفتند فضولی یعنی عقد فضولی عادتا این طور است ، ایشان هم در جلد اول آورده بود پشتش هم کتاب البیع نوشته جلد اولش هم کتاب البیع است دیگر در وسیط ، من خیال کردم غرض یک اشتباهی من کردم چند دفعه هم گفتم ضبط هم شده است این اشتباه من بوده است در این مصادر الحق نوشته که فضولی در فقه غربی غیر از فضولی در ماست اما خوب ایشان هم یعنی اشکال به ایشان وارد است نه به بنده .**

**خوب شما چرا در ذیل کتاب بیع فضولی را به معنای عام آوردی ؟ فضاله‌ای که ایشان در جلد اول آورده به معنای فضولی است لکن آن فضاله به معنای عام است نه خصوص بیع ، در جلد اول ایشان بحث بیع فضولی را ندارد چون من چند نفر هم حتی از من پرسیدند**

**یکی از حضار : پس فضولی را به همان معنای فضولی اینجا آورده است .**

**آیت الله مددی : ها این در جلد چهارم آورده است ،**

**یکی از حضار : نه فضاله**

**آیت الله مددی : باز هم فضاله اشکال ندارد در جلد چهارم ایشان یعنی در جلد چهارم که من دارم در جلد چهارم بیع فضولی را آورده است آن ، من چون چند دفعه خودم من اشتباهی یک وقتی اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شود باز خیلی اصرار می‌کنم که یعنی تا حالا خیلی چند بار گفتیم و اینجا هم ضبط شده و خیلی هم زشت است برای آدم ، چون من دیده بودم فضاله ، فضاله یعنی فضولی خوب لا اشکال در اصل این بحث نیست و کتاب هم پشتش نوشته مثل این است الان هم پشتش نوشته کتاب البیع ، پشت آن هم نوشته کتاب البیع مثل قاعده‌ی ما ، ایشان نباید در آنجا می‌آورد ، ایشان در مصادر الحق کار خوبی کرده است ، مصادر الحق خوب معلوم است اعم از بیع است ایشان نوشته فضولی در اصطلاح غربی غیر از فضولی در اصطلاح فقهی ماست ، در اصطلاح فقهی ما عقد است در اصطلاح غربی مطلق فضولی است .**

**یعنی بعبارة اخری اگر شخص مالک نباشد و ماذون نباشد این را می‌گویند فضولی اذن هم دو جور است عرض کردیم اذن شخصی ، اذن قانونی ، اگر اذن قانونی هم باشد آن هم اشکال ندارد ، اذن شخصی را که می‌دانیم . آن وقت در اصطلاح عربی جدید وقتی می‌خواهند بگویند قانونی ، قانونی هم می‌گویند شرعی هم می‌گویند ما وقتی کلمه‌ی شرعی را ما به کار می‌بریم مراد ما دینی است ها ، وقتی می‌گوییم اذن شرعی یعنی روایات یعنی آیات ، اما در اصطلاح عربی جدید وقتی می‌گویند اذن شرعی یعنی قانونی این اصطلاح هم اشتباه نشود اذن شرعی جدید غیر از اذنی است که ما به کار می‌بریم .**

**مثلا الان در بعضی از قوانین در همین کتاب سنهوری دیدم که اگر شما مثلا دیدید یک کتابی یا یک مالی گردنبندی در خیابان افتاده وظیفه‌ی شماست این را وظیفه گرفتند این را بلند کنید از زمین بردارید به نزدیکترین کلانتری مرکز پلیس برسانید مرکز پلیس هم آن را ضبط و ثبتش بکند وارد خزانه‌ی عمومی می‌کند . حالا اگر کسی گردنبند را دید برداشت که ببرد برساند به کلانتری در راه دزد آمد از او برد چون اذن قانونی داشته اشکالی ندارد روشن شد ، چون قانون به او گفته بود برسان به کلانتری ، آمد که این را به کلانتری برساند در راه یکی از او دزدید اما ما در حکم شرعی ما این را نداریم ما در فقه این را نداریم که اگر شما گردنبندی روی زمین دیدی وظیفه‌ات هست برداری ببری به نزدیک‌ترین مرکز برسانید ، توجه نداشته باشید بروید ، حالا اگر برداشت معروف الان این است که قاعده‌ی ید جاری می‌شود چون دست تا به آن خورد ضامن است که ما هر سری مشکل داریم قاعده‌ی علی الید اسمش ضمان علی الید است یا ضمان ید روشن شد ؟**

**که عرض کردیم ضمان علی الید ، قاعده‌ی علی الید هم خودش ضعیف است هم این مضمون روشن نیست ، اینها گفتند تا دست شما به یک چیز خورد ضامن هستید این را ما قبول کردیم ، بله سوء نیت و حسن نیت هم دارند در قوانین غربی هم هست آن را می‌شود گفت ، اگر شما این را بلند کردید به عنوان اینکه ببرید پنهان کنید و به صاحبش ندهید و صاحبش پیدا شد بله این سوء نیت است اینجا شما ضامن هستید اما اگر چنانچه این را بلند کردید که بروید تعریف بکنید می‌خواستید ببرید درب مسجد این را اعلام بکنید یک کسی آمد از شما دزدید این‌ها می‌گویند شما ضامن هستید چون دست شما به این خورد ما در این ضمان اشکال کردیم در اینکه شما می‌خواستید بروید تعریف بکنید یا نگه دارید .**

**و عرض کردیم این مطلبی را که در ، آن مطلب را ایشان به نظرم از قانون قدیم مصر نقل می‌کند حالا هر قانونی هست ، انصافا گفتیم آن مطلب خیلی مشکل است ، چون آن مطلب را تحلیل کردیم که اگر مالک مجهول شد از ملکش خارج می‌شود ، این را قبول نکردیم این که می‌گوید اگر شما دیدید روی زمین افتاده یعنی مالک مجهول است دیگر این را شما بردارید بدهید به کلانتری ، کلانتری بدهد به خزانه وارد در خزانه بکند دقت کردید ؟ همیشه من می‌گویم آن زیربناها را فکر بکنید این معنایش این است که اگر مالک مجهول شد ببینید مالک مجهول شد . یک دفعه مالک اعراض می‌کند ، اعراض بله سبب زوال ملک می‌شود .**

**مثلا فرض کنید یک صندوق سیبی را گذاشتید در خیابان ، اعراض کرده ، اگر مالک اعراض کرد آن سبب زوال ملک می‌شود اما اگر مالک مجهول بود انصافا جهالت سبب زوال نیست ، این قانون که می‌گوید شما این را بردار به کلانتری بده کلانتری این را وارد خزانه بکند این مبنای قانونی‌اش این است که با جهالت مالک دقت بکنید ، دیگر با جهالت مالک زوال ملک می‌شود . اما در ما به عکس است با جهالت مالک اصلا زوال ملک نمی‌شود این خیلی دقت بکنید .**

**لذا می‌گوید اگر برداشتید مجهول المالک بود تعریف کردید پیدا نکردید صدقه بدهید اگر مالکش بعد هم آمد قبول نکرد بده به مالکش ببینید چقدر تا چقدر حق مالکیت فردی را نگه داشته است ، دو تا قانون را مقایسه کردید ؟ می‌گوید حتی صدقه در راه خدا دادید نه به خزانه، در راه خدا دادید از طرف صاحبش هم دادید ، صاحبش آمد گفت آقا من قبول نمی‌کنم صدقه را باید صدقه را به او بدهید پول را به او بدهید . دو تا قانون کاملا متفاوت یعنی تحلیل قانونی خیلی مهم است آن می‌گوید آقا ملکیت از بین نمی‌رود ، این خیلی احترام به ملکیت است ، در زمان ما آخر ملکیت‌های فردی را خیلی بازی می‌کنند این احترام به ملکیت فردی تا این حد محفوظ است .**

**یکی از حضار : در قوانین اخیرشان مقاله‌ای دوستان بودند مطالعه می‌کردید غربی‌ها دارند اگر دزدی هم ، بعضی‌هاشان البته دارند ، دزدی هم بود ولی در بازار رسمی فروخته بود باز دیگر آن صاحب نمی‌تواند برگردد به این جنسش ، پولش را شاید بتواند عینش را دیگر نمی‌تواند ، بازار رسمی که دولت تایید کرده بوده که می‌تواند بفروشد .**

**آیت الله مددی : خوب آن اذن قانونی گرفته بوده ، آنها زوال ملکیت است ، انصافش این است که زوال ملکیت با جهالت خیلی مشکل است بینی و بین الله خیلی مشکل است .**

**یکی از حضار : در کلانتری اجازه‌ی تعریف نمی‌دهند شاید مثلا**

**آیت الله مددی : نه نه می‌گوید بده به خزانه .**

**یکی از حضار : یعنی بلافاصله**

**آیت الله مددی : آن نوشته بود بده به خزانه من از سنهوری نقل می‌کنم ، این ماده‌ی قانونی است که ایشان نقل کرده است نمی‌دانم حالا جلد چندش بود الان در ذهنم نیست ، آنجا دارد که کلانتری ثبت و ضبطش می‌کند بدهد به خزانه .**

**یکی از حضار : بعضی وقت‌ها مشکلاتی پیش می‌آید ایادی متعاقبه**

**آیت الله مددی : متعاقب ایادی آن بحث ، نه آن زیر بنا را دقت کردید روشن شد ، این زیربناها را تحلیل‌ها را ، یکی از کارهای مهمی که در باب معاملات تحلیل ، در اصول هم همینطور است این تحلیل‌ها خیلی تاثیر گذار است .**

**پس من چون این اشتباه را چند بار مرتکب شدم می‌خواهم عذرخواهی بکنم با اینکه من خودم را صاحب اطلاع می‌دانم ، یعنی فکر می‌کنم در اصطلاحات اینها آشنا هستم می‌گویم چون کتاب بیع بود فضاله هم یعنی فضولی این هم درست است ، مثل اینکه ما کتاب مکاسب فضولی می‌نویسیم بیع فضولی خوب مکاسب است دیگر خوب ، این فضاله‌ای که در جلد اول دارد مطلق فضولی است ، این در جلد چهارم ایشان به عنوان بیع ملک الغیر آورده است اصلا ، ایشان در جلد چهارم این را به عنوان بیع ملک الغیر آورده است .**

**یکی از حضار : الان وسیط را می‌خوانید ؟**

**آیت الله مددی : این که الان می‌خوانم جلد چهار است .**

**یکی از حضار : مصادر الحق را می‌خوانید .**

**آیت الله مددی : نه مصادر الحق جلد 1 بود ، مصادر الحق فضولی را به معنای خودش گرفته بود این کار خوبی است آن کار خیلی دقیقی است آن کار ، کار خوبی است اما بیع ملک الغیر ، ایشان در اینجا بیع ملک الغیر گرفته است ، عنوانی را که در جلد چهارم، همین بیع فضولی ما را ایشان در جلد چهارم آورده است . دیشب به ذهنم بود که با ذکر صفحه به نظرم 270 یا 280 بود .**

**ایشان در صفحه‌ی 268 در جلد چهارم ملکیت البایع للشیء المبیع به این عنوان آورده است در مطلب رابعی که ایشان زده ، بله اذا صدر البیع من غیر المالک فهذا هو بیع ملک الغیر وهو بیع قابل للانتقال ، آن وقت ایشان اولا به عنوان ملکیة البایع للشیء المبیع آورده بعد هم یک مقداری از مصادر غربی‌ها و مصادر عربی که راجع به این بحث هستند در هامش کتاب آورده که الان محل ، بعد ایشان ببینید اما اذا صدر البیع من غیر المالک فهذا هو بیع ملک الغیر وهو بیع قابل للابطال این را بعد من توضیح می‌دهم ان شاء الله .**

**آن وقت این بیع را چند قسم می‌کند وقد یکون البایع مالکا ولکن یخالط ملکیته حق الشرکاء مثلا خانه به نحو ورثه است ایشان خانه را کلا می‌فروشد یک مقدارش ملک خودش است باقی ملک دیگران این هم جزو بیع فضولی گرفته ما هم داریم در روایت داریم ، در روایت داریم که مثلا زمینی در یک ضیعه‌ای گرفته زمین برای این است ایشان ضیعه را می‌فروشد در صورتی که ، این در توقیعات آمده است در توقیعات این را یکی از اقسام گرفته است این را ما هم داریم اصلا که یک شخصی به اصطلاح شریک است لکن کل را می‌فروشد نسبت به خودش اصیل است نسبت به دیگران فضولی است مثلا به یک قسمت فضولی است این هم یکی .**

**و ذلک فی البیع المال الشایع درست شد ؟ او حق الورثة فذلک ، او حق الدائنین وذلک فی بیع الوارث لعین فی الترکة قبل سداد دیونها مثلا هنوز نداده و فی بیع المهجور علیه کسی که مهجور است مثلا حاکم گفته شما حق فروش خانه را ندارید چون قرضش زیاد است ایشان بفروشد اینها را همه را از بیع فضولی گرفته است انواع بیع فضولی را تصویر کرده است .**

**او حق الدولة وذلک فی بیع الاراضی الزراعیة وفقا لاحکام القانونی اگر قانونا اجازه داده نشد قانون اعلام کرد که این زمین عمومی است کسی برود این را بفروشد این هم به اصطلاح نحوی ، و لذا ایشان بحث بیع فضولی را به اقسام قرار داده گفته شش قسم است : بیع ملک الغیر ، بیع مال الشایع ، بیع مریض ، بیع الوارث ، بیع المهجور ، بیع الاراضی الزراعیة فی قانون الاصلاح الزراعی شش جور ایشان بحث کرده من می‌خواستم بگویم یعنی این جوری بعضی از اینها در ما هم آمده است یعنی بعضی از این اقسامی که ایشان دارد در ما هم آمده است .**

**نکته‌ای که ایشان دارد که این نکته لطیف است الان در ذهنم ، من چون دو دوره مکاسب آن اوائل که عربی می‌گفتم دو دوره‌ی کامل مکاسب را گفتم ، یادم نیست در مکاسب هست یا نه بعد باید من نگاه کنم مکاسب شیخ دارد یا نه ، یک نکته‌ی دیگر بله ایشان دارد که اصولا بیع فضولی در جایی است که ملکیت شخص باید حفظ بشود ، فقط وجب ان یکون مالکا له حتی ینقل ملکیته لانه اذا لم یکن مالکا لم یستطع نقل الملکیة اگر مالک نبود و فاقد الشیء لا یؤتی ، بعد و یتفرع علی ذلک این در حاشیه دارد این فرعی را که ایشان دارد انصافا فرع لطیفی است ، در حاشیه‌اش یک فرع دارد آن فرع این است .**

**شما آمدید به آقای مثلا به این آقا این کتاب ، یک کتابی هست اینجا کتابی هست مثلا خانه‌ی شما این کتاب را فروخت آقای مثلا شخصی آقا این کتاب را من به شما می‌فروشم به 100 هزار تومان گفت خیلی خوب من خریدم به 100 هزار تومان بعد از اینکه کتاب را خرید به 100 هزار تومان معلوم شد اصلا این کتاب ملک خودش است تصویر کنید ، یعنی کتابخانه‌ی شما بود ما به یک آقایی فروختیم گفت خیلی خوب خریدم به 100 هزار تومان بعد گفت آقا این کتاب خودم را به ایشان داده بودم دست ایشان بود ، کتاب خودم را خریدم 100 هزار تومان ، کتاب را به شما فروختم به 100 هزار تومان شما هم از من قبول کردید آیا این ، به عکس شد . آیا این بیع فضولی است و با اجازه درست می‌شود سؤال .**

**به طرف می‌گوید بالاخره شما کتاب را خریدید به 100 هزار تومان بعد معلوم می‌شود کتاب برای خودت است پس فروختی به 100 هزار تومان ، نمی‌دانم این فرع را الان یادم نیست در مکاسب دارد یا چون می‌گویم بیع نخورده بود روشن شد ؟ آیا این هم آثار بیع روشن است مطلب ؟ آثار بیع فضولی ، ایشان دارد یتفرع علی ذلک اذا تبین ان المشتری کان یملک المبیع اصلا خود مشتری مالکش بود ایشان می‌گوید نه این باطل است این بیع فضولی نیست .**

**یکی از حضار : جمع عوض و معوض نمی‌شود .**

**آیت الله مددی : اصلا ها ، می‌گوید چون این اصلا قصد بیع نکرده است یعنی قصد ، یعنی ایشان قصد خرید کرده است اگر فهمید ملک خودش است اصلا نمی‌خواسته بفروشد می‌گوید بالاخره شما این را در مقابل 100 هزار تومان حساب کردید با من ، من 100 هزار تومان به شما می‌دهم کتاب را از شما می‌گیرم سوال این است روشن شد ؟**

**شما الان کتاب را از من خریدید 100 هزار تومان معلوم می‌شود شما مالکید ، پس شما به مقابله‌ی کتاب با 100 هزار تومان راضی بودید پس الان چون راضی بودید من هم راضی هستم من فضولی هستم در حقیقت ، بگیر این 100 هزار تومان . شما می‌گویید نه آقا چرا چون من کارم خریدن بود اگر فروش بود حاضر بودم به 200 هزار تومان کتاب خودم را بفروشم اصلا من قصد فروش نکردم ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم اما انصافا فرع لطیفی است ، یعنی این دیگر جزو فضولی حساب نمی‌شود ، چون شما قصد فروش کتابتان را نداشتید اصلا ، باید یک قصد فروشی باشد آن قصد فروش امضاء بشود ، شما به عنوان اینکه این کتاب غیر است کتاب من است خریدید بعد فهمیدید کتاب خودتان است یعنی باید بگویید این کتاب را فروختید**

**یکی از حضار : کتاب را فروخته اصلا قصد خرید نداشته**

**آیت الله مددی : ها اصلا قصد فروش نداشته این آقا .**

**یکی از حضار : فروش که نه کتاب خودش را خریده**

**آیت الله مددی : خریده الان به عکس شده باید فروش باشد دیگر یعنی کتاب خودش را فروخته به من**

**یکی از حضار : خوب بالاخره فضولی اتفاق افتاده ولی ایشان رد کرده چرا ندانیم این فضولی است**

**آیت الله مددی : نه رد چرا اصلا بیع واقع نشده که رد بکند ، یعنی اگر من قبول بکنم باز هم می‌گوییم نمی‌شود درست نیست .**

**یکی از حضار : به عنوان بایع واقع شده است .**

**آیت الله مددی : می‌دانم ایشان خریده نه اینکه فروخته ، می‌گوید اگر کتاب من بود اصلا نمی‌فروختم من می‌دانستم کتاب خودم اصلا نمی‌فروختم اصلا ، اصلا در فکر فروش نبودم من روشن شد چه می‌خواهم بگویم ، من اگر اجازه بدهم اجازه‌ی خرید خودم را می‌دهم نه اجازه‌ی فروش شما .**

**خیلی این تعبیر به نظر من فرع قشنگی است بعد هم ایشان چیز کرده است در مجموعه‌ی رسمیه این از یک قانون به اصطلاح سال 1923 هم هست سال تصویب قانونش که در این جور جا این اصلا بیع فضولی حساب نمی‌شود اما انصافا مطلب لطیفی است انصافا مطلب قشنگی است چرا من فکر می‌کنم نکته‌ی فنی‌اش این باشد .**

**یکی از حضار : نقل و انتقالی نیست در واقع**

**آیت الله مددی : ها نقل و انتقالی نبوده است .**

**یکی از حضار : فقط یکی داده مال خودش نبوده**

**آیت الله مددی : نه بگوییم ما در باب فضولی این مقابله مهم است کتاب مقابل 100 است می‌گوید نه مقابله مهم نیست ، آن که مهم است شما باید قصد انتقال داشته باشید شما اصلا قصد انتقال ندارید ، شما نمی‌خواستید این کتابتان را اصلا بفروشید شما الان کاری که انجام دادید خرید کتاب بود حالا که معلوم شد شما مالک هستید فروش کتاب می‌شود ، وقتی معلوم شد که ایشان مالک است دیگر خرید نیست فروش است ، فروش کتاب حساب می‌شود .**

**انصافا هم تنبه لطیفی است یعنی به نظر من فکر قشنگی است یعنی بعبارة اخری اصلا شما قصد بیع نداشتید قصد فروش نداشتید که اگر من گفتم آقا من قبول دارم خیلی خوب حالا کتاب برای شما من چون گفتم 100 هزار تومان من 100 هزار تومان را می‌دهم کتاب را از شما می‌گیرم دقت کنید ، بالاخره شما قبول کردید کتاب در مقابل 100 هزار تومان نهایتش قبول کردید بگیرید مالک بشوید بخرید**

**یکی از حضار : می‌خواهد بفروشد گرانتر می‌فروشد**

**آیت الله مددی : نه اصلا نمی‌خواهد بفروشد ، می‌گوید من نمی‌خواستم بفروشم می‌دانستم کتاب من است نمی‌خواستم بفروشم حالا گرانتر و ارزانتر جای خودش من اگر می‌دانستم کتاب من است اصلا قصد فروش نداشتم ، من خیال کردم کتاب برای شماست می‌خواستم بخرم مالک بشوم ، حالا که فهمیدم خودم مالک هستم خوب نمی‌خواهم بفروشم .**

**انصافا من فکر می‌کنم فرع لطیفی است و تنبه لطیفی است من چون یادم نیامد در مکاسب شیخ این فرع را دیده باشم لذا گفتم این فرع را بگوییم ، با اینکه ایشان این فرع را در حاشیه نوشته است ها .**

**یکی از حضار : صفحه‌ی چند است استاد ؟**

**آیت الله مددی : این در صفحه‌ی 268 جلد 4 ، حاشیه‌ی شماره‌ی 1 .**

**انصافا دیدم بحث لطیفی است چون بحث عقلی است حالا که بنا شد بحث عقلی بشود ما روی قواعد داریم صحبت می‌کنیم این فرعی که ایشان در اینجا مطرح کرده است این است .**

**بعد ایشان وارد عنوان ، پس ایشان در حقیقت بیع فضولی را شش قسم ، همین طور که در روایات ما هم آمده است .**

**یکی از حضار : بیع فضولی را ما در مهجور هم می‌دانیم ؟**

**آیت الله مددی : ها**

**یکی از حضار : نظام است که در حجر اموال فروخت بعد نظام تایید کرد بشود مثل فضولی من مهجورم مال خودم را می‌فروشم بعد نظام بعدا می‌تواند تایید بکند**

**آیت الله مددی : یا دیان قبول بکند**

**یکی از حضار : پس این را بحث کردند علما**

**آیت الله مددی : بله ، ایشان شش قسم ، روشن شد بحث فضولی را چه کار کرده است ؟ بعضی‌هایش در روایات ما هم آمده است این شش قسمی که ایشان کرده بعضی‌هایش آمده است .**

**حالا چون به خاطر این که، البته ایشان در حاشیه ، یک مقداری حاشیه‌ی نسبتا مفصلی دارد ، قوانین لیبی و سوری و آنها را دیگر من نمی‌خوانم اما لا اقل یک ماده‌ی قانونی را بخوانم . بله این قانون مدنی مصر است ، اذا باع شخص شیئا معینا بالذات ، قید آورده شیء معین باشد ، چون اگر کلی باشد فضولی نیست یک کیلو گندم به تو فروختم من هم گندم اصلا ندارم رفتم یک کیلو گندم خریدم به تو فروختم می‌گوید این فضولی نمی‌شود ، خیلی لطیف است این نکته .**

**اگر این گندم خارجی را به شما فروختم این فضولی است ، شیء معین . چون گفتم بحث عقلی است می‌خواستیم بیاندازیم روی قواعد کار بکنیم دیگر . اما اگر معین نباشد التفات لطیفی است ، شیئا معینا بالذات ، ذاتا باید معین باشد ، اگر گفت یک کیلو گندم فروختم ، من اصلا گندم ندارم کلا این فضولی حساب نمی‌شود .**

**یکی از حضار : بالذات را برای چه گفته است حاج آقا ؟**

**آیت الله مددی : یعنی ذات خارجی‌اش معین باشد خارجا معین باشد .**

**یکی از حضار : خود معین کافی بود دیگر**

**آیت الله مددی : خوب حالا بالذات یعنی دقیقا حدودا معین ، می‌خواهد بگوید دقیقا حدودش معین باشد ، این یک کیلو گندمی که اینجاست ، یک کیلو گندم هم آنجاست ، این یک کیلو گندم را به شما فروختم این یک کیلو گندم ملک من نیست این می‌شود فضولی .**

**اما اگر گفتم یک کیلو گندم دو تاست ، یکی‌اش ملک من هست یکی‌اش ملک من نیست این نمی‌شود فضولی من آن یکی را به شما می‌دهم ، این هم یک کیلو گندم است آن هم یک کیلو گندم است .**

**یکی از حضار : اصلا ممکن است نزدش نباشد .**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟ روشن شد ؟**

**خیلی قید لطیفی است اذا باع بشخصٌ شیئا معینا بالذات وهو لا یملکه ، دقت کنید ، جاز للمشتری ان یطلب ابطال البیع . یک نکته‌ی خیلی لطیف در اینجا در اصطلاح قانونی‌شان اینها رفتند روی مشتری حساب کردند ، دقت کنید .**

**یکی از حضار : باید بایع باشد ؟**

**آیت الله مددی : چون آن اصیل است .**

**یعنی بعبارة اخری مشتری عقد را انجام داده است ، ما سه نفر داریم ، یک کسی که فضولی است فضولی انشاء کرده ابراز کرده اما چون مالک نیست این شبهه دارد که ، ببینید در باب فضولی می‌گوییم یا صحیح یا باطل ، در حقیقت اگر بخواهیم دقیق‌تر تعبیر بکنیم در باب فضولی باید این را بگوییم عقد هست یا نیست . اگر ما برای عقد یک وجود ایقاعی انشائی اعتباری فرض بکنیم عقد هست نافذ نیست موقوف است .**

**اگر گفتیم عقد یک چیزی نیست یکی از شؤون مالک است عقد نیست اصلا ، الان در اصطلاح ما ، ما می‌آییم عقد را به لحاظ فضولی نگاه می‌کنیم روشن شد ؟ به لحاظ مالک که اصلا هیچ چیزی نیست آن هیچ کاری نکرده است ، پس آن که به لحاظ آن عقد است مشتری است چون مشتری واقعا خریده است لذا دقت کنید اینجا آمده جاز للمشتری ان یطلب ابطال ال، و لذا چون از ناحیه‌ی ، خوب دقت کنید نکته را می‌خواهم بگویم .**

**چهار فرض کردند الان در قوانینشان چهار تا احتمال است :**

1. **نسبت به مشتری باطل است چون مشتری از کسی گرفته که مالک نبوده پس باطل است اصلا .**
2. **عقد قابلٌ للابطال ، عقد است چون واقعا خرید است دیگر خوب گفتم خریدم از تو ، پس عقد ، عقد است دیگر نسبت به فضولی بحث بود که عقد هست یا عقد نیست این که عقد است دیگر لکن قابل ابطال است .**
3. **عقدٌ قابلٌ للفسخ مثل خیار این فرق فسخ با ابطال هم روشن است دیگر ابطال یعنی از حین عقد باطل است ، فسخ یعنی از الان باطلش می‌کند ، دو ساعت بعد فهمید که این آقا مالک نبوده از الان عقد را به هم می‌زند این قابلٌ للفسخ از اول بزند به هم قابلٌ للابطال .**

**پس یک عقدٌ باطلٌ ، دو عقدٌ قابلٌ للابطال ، سه عقدٌ قابلٌ للفسخ ، چهار عقدٌ موقوفٌ عقدی عقد است موقوف است به اجازه‌ی مالک است .**

**یکی از حضار : غیر نافذ مثلا .**

**آیت الله مددی : ها غیر نافذ است ، متوقف است ، معلق است .**

**پس این که می‌گویند چهار نحو است این را به لحاظ مشتری دیدند ، این که ما آوردیم صحیح یا باطل به لحاظ فضولی دیدیم و به لحاظ فضولی اگر بخواهیم حساب بکنیم انصافا نباید بگوییم عقدش باطل است یا صحیح است باید بگوییم عقد هست یا نیست ، عقد هست کسی که مالک نباشد اصلا می‌تواند این وجود ایقاعی ، مراد از وجود ایقاعی یعنی چه ؟ یعنی کتاب در بازار قیمتش 150 تومان بوده ایشان توافق کرد به 100 تومان این برایش یک وجودی درست شد 100 تومان یا 200 تومان ، می‌شود این را ایجاد کرد ولو مالک نباشد ؟**

**یکی از حضار : چون اعتباری است می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : ها اعتباری است می‌شود .**

**یا نه این کار باید از مالک صادر بشود ، دقت کردید ؟ پس آن وقت فرق‌هایش این است اگر عقد باطل باشد نسبت به مشتری مالک اجازه بدهد ، ندهد تاثیر ندارد . اگر عقد موقوف باشد مالک اجازه داد نافذ است تمام است اجازه نداد رد می‌شود ، دیگر احتمال دیگر دو تا احتمال دارد .**

**اما اگر عقد قابل ابطال باشد یا قابل فسخ باشد ، اگر مالک رد کرد ، رد کرد دیگر تمام است ، اگر مالک هنوز چیزی نگفته ایشان می‌تواند ابطال بکند ، اگر مالک اجازه داد گفتیم عقدٌ قابلٌ للابطال حتی بعد اجازه‌ی مالک چون حین صدور از غیر مالک صادر شده بود حتی مالک اجازه داده بود قابلٌ للابطال حتی بعد از ، روشن شد فرق بین چهار وجه؟**

**یعنی این چهار وجه هم با همدیگر فرق می‌کنند آن که الان ما در فقه خودمان داریم فضولی را صحیح و باطل فرض کردیم این دو تا احتمال که عقدٌ قابلٌ للابطال ، عقدٌ قابلٌ ، اینها دیگر ما نگفتیم چون ما از زاویه‌ی مشتری نگاه نکردیم روشن شد ؟ اینها از زاویه‌ی مشتری، جاز للمشتری ان یطلب ابطال البیع و یکون الامر کذلک ولو وقع البیع علی عقار ، سجل العقد ام لم یسجل آن تاثیر ندارد ، این یک ماده**

**یکی از حضار : چرا برای مشتری حق خیار و اینها قائل شدند چون از مالک اصلی نبوده می‌گوید من اصلا عقد را نمی‌پذیرم ما نداریم این قرارداد را**

**آیت الله مددی : نه می‌گوید اگر عقد را پذیرفتم ، عقد تا اینجا پذیرفتم الان می‌خواهم فسخ بکنم**

**یکی از حضار : پس چرا فسخ کند ما در فقه خودمان داریم**

**آیت الله مددی : نداریم این را نداریم نه .**

**و فی کل حال ، ماده‌ی دیگر ، لا یسری هذا البیع فی حق المالک للعین المبیعة ولو اجاز المشتری العقد ، حق مالک محفوظ است . یعنی این را باید بگوییم عقد موقوف چون ایشان گفت عقد قابل للابطال این قیدش برای عقد موقوف است . باز ماده‌ی قانونی دیگر اذا اقر المالک البیع سر العقد فی حقه وانقلب صحیحا فی حق المشتری ، این با چیز می‌خورد اگر دقت بکنید با کشف می‌خورد ، چون آقایان حالا خواهیم گفت ان شاء الله تعالی می‌گویند کشف خلاف قاعده است باید قائل به نقل بشویم ، می‌گوید وانقلب العقد دقت کردید ؟ کشف حقیقی هم هست .**

**لذا گفت ان للاجازة اثرا قهقرائیا و کذلک ینقلب العقد صحیحا فی حق المشتری اذا آلت ملکیة المبیع الی البایع بعد صدور ، این هم ما داریم ، من این را فروختم مالک نبودم بعد رفتم از مالک خریدم الان اجازه دارم درست است ، این هم قبول داریم ما ، اینجا هم می‌گوید، یعنی ایشان ، آقایان ما می‌گویند کشف خلاف قاعده است وفق قاعده نقل باید باشد نه کشف ، این الان طبق قاعده کشف دارد می‌گوید .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**